

دیپلماسی اقتصادی

و رابطه‌اش با اقتصاد مقاومتی

دکتر مهدی صادقی شاهدانی

استاد تمام علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق(ع)
و رئیس شورای علمی دفتر مطالعات دیپلماسی اقتصادی

۱ «دیپلماسی اقتصادی» و «اقتصاد مقاومتی» از آن دست مقولاتی است که بارها از سوی رهبر معظم انقلاب مورد تأکید قرار گرفته است: «ما باید اقتصاد کشور را جوری برنامه‌ریزی کنیم که با رفتن و آمدن تحریم و با بازیگری‌های دشمن، در امر اقتصاد کشور دچار مشکل نشویم. این هم ممکن است؛ این را من نمی‌گویم، صاحب‌نظران اقتصادی می‌گویند، دانشوران می‌گویند؛ می‌گویند این کار ممکن است، زیرا ظرفیت‌های داخلی خیلی فراوان است و ما این را به‌صورت یک سیاست ابلاغ کردیم که همان سیاست «اقتصاد مقاومتی» است که این باید شدت و با جدیت دنبال بشود...» (۱۹ دی ماه ۱۳۹۹ / بیانات رهبر معظم انقلاب در سخنرانی تلویزیونی در سالروز قیام ۱۹ دی)

«جنبه اقتصادی در دیپلماسی باید تقویت شود و همچنان که در بسیاری از کشورها شخص رئیس‌جمهوری دیپلماسی اقتصادی را دنبال می‌کند، باید دیپلماسی اقتصادی کشور با این نگاه تقویت شود...» (۶ شهریور ۱۴۰۰ نخستین دیدار هیأت دولت سیزدهم با مقام معظم رهبری)

از این رو، بررسی نسبت میان دو مقوله «اقتصاد مقاومتی» و «دیپلماسی اقتصادی» از اهمیت بسیاری برخوردار است. واقعیت این است که در مجموعه‌بندهای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، بویژه در مقدمه این سیاست‌ها، از راهبرد «برون‌گرایی» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راهبردها، صحبت شده است. در این بند اشاره می‌شود که حرکت و پویایی نظام اقتصادی در گرو تعامل با فضای بیرون از خود است؛ به این معنا که بخش تولیدی، بتواند محصولات خود را به بازارهای منطقه‌ای و جهانی برساند و همچنین مواد اولیه لازم برای تولید محصولاتش را از بازارهای جهانی تأمین کند.

۲ در بخش دیگری از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی آمده که باید از ظرفیت‌های داخل برای تولید به صوت کامل بهره‌گرفته شود. از این رو، طبیعتاً سطحی از

تولید را به واسطه استفاده از ظرفیت‌های داخلی خواهیم داشت که بخشی از آن در داخل و بخش دیگر آن باید مورد استفاده تفاضکنندگان بیرونی قرار گیرد.به این اعتبار، مجموعه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در دو زمینه «راهبرد برون‌گرایی» و «استفاده از ظرفیت تولید داخل و توسعه صادرات» اشاره به این نکته دارد که دیپلماسی اقتصادی برای پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی بسیار لازم و ضروری است تا آنجا که اگر راهبرد «برون‌گرایی» و «دیپلماسی اقتصادی» از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی حذف شود، یک حلقه بسیار مهم نادیده گرفته شده است و همین غفلت، رسیدن و عملیاتی کردن اهداف سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را با چالش‌های جدی مواجه خواهد کرد. این غفلت از این‌روست که باید و شاید آذهان مردم و تولیدکنندگان ما معطوف به صادرات نیست. اگر نگاه جدی‌تری به صادرات وجود داشته باشد، می‌توان بنگاه اقتصادی را اسرپا نگه داشت. وقتی صادرات در دستور کار قرار گیرد، بی‌شک حجم و مقیاس تولید افزایش قابل‌توجهی خواهد داشت. از این رو، صورت‌بندی نظری گفتمان صادرات و گفتنام دیپلماسی اقتصادی، برای اینگونه‌های تولیدی ما یک ضرورت است.

۳ یکی از مهم‌ترین بحث‌ها، در زمینه دیپلماسی اقتصادی «گفتمان‌سازی» است. برای گفتمان‌سازی ما به ابزارها و نهادهایی چون رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و نهادهای دینی تأثیرگذار همچون انمّه جمعه و... نیاز داریم. بنابراین، با بهره‌گیری از نهادهای مختلف که به نوعی رهبری افکار جامعه را در دست دارند، می‌توان مسیر گفتمان‌سازی را در حوزه دیپلماسی اقتصادی هموار کرد. واقعیت این است که تولید در کشور ما حدود ۵۰ درصد زیر ظرفیت خود قرار دارد. این بدان معنی است که می‌توانیم ۵۰ درصد تولید مجدد داشته باشیم. این افزایش ۵۰ درصدی تولید، نقطه مطلوب ما در بحث دیپلماسی اقتصادی و توسعه صادرات خواهد بود.

پشتیبانی از تمدن جدید بینجامد. یا وقتی وی از طبیعت سخن می‌گوید طبیعت محصور در الهیات را بر نمی‌تابد و معتقد به ضرورت ترویج نگاه عقلی و تجربی به طبیعت است. روشن است که این نگاه به طبیعت هم چگونه سهم علوم طبیعی را در تمدن جدید اسلامی بالا می‌برد.

■ **باورهای معرفت‌شناسانه، روش‌شناسانه و انسان‌شناسانه وی چقدر از ساخت تمدن نوین اسلامی پشتیبانی نظری می‌کند؟**

حسن حنفی خود پاسخ روشنی به این پرسش ن داده است و اصولاً او خود را پایبند استفاده از تعبیر «تمدن نوین اسلامی» نمی‌داند، ولی نوسازی مورد نظر او (التجدید) یک اصلاح و نوسازی در مقیاس تمدنی است. پرداختن گسترده به مقوله‌هایی مانند استعمار، عدالت، کرامت، توسعه و پیشرفت، عقل و عقلانیت، حکومت، فرهنگ و حتی اقتصاد برخاسته از نگاه تمدنی حسن حنفی است. شاید ما نظام اندیشه‌ای او را فاقد صلاحیت کافی برای پشتیبانی نظری از تمدن نوین اسلامی بدانیم ولی اینکه او خود بر این باور است که با نوسازی سنت و بن‌مایه‌های معرفتی آن می‌توان راهی برای برون‌رفت از بحران‌های کنونی یافت، نشان از باور او برای پشتیبانی اندیشه‌هایش از تمدن جدید پیش روی مسلمانان دارد.

■ **برآیند آثار و نوشته‌های حنفی چیست؟**
از حسن حنفی دست‌کم ۳۰ اثر باقی‌مانده است که همه آنها جز یکی، وجه اندیشه‌ای دارد. کتاب «بن‌مناهنان الی بغداد» که سال ۲۰۰۴ م. منتشر شده عملاً یک نگاه عینی به مهم‌ترین رویدادهای جهان اسلام بویژه پس از یازدهم سپتامبر دارد. این کتاب که ۴۳۰ صفحه دارد به مقاومت ملی عراق در فلوچه و شیخ احمد یاسین از بهرمان حماس تقدیم شده است. این نکته نیز نشان‌دهنده این است که حسن حنفی باقی‌ماندن در حصار مباحث نظری را پسند نمی‌داند و به مسائل عینی جامعه هم توجه دارد. نگارش این کتاب را به‌صورت نمادین می‌توان پاسخ‌خی به چگونگی پشتیبانی باورها‌ی او از تمدن آینده مسلمانان دانست.

■ **تکریم انسان» در آثار و گفتار حنفی بسیار برجسته است. چرا او چنین نگاهی به انسان دارد؟**

حنفی یکی از بزرگ‌ترین عوامل ضعف مسلمانان در برابر تمدن غرب را بی‌ارزش شمردن انسان نزد مسلمانان می‌شمرد و بر این باور است از انسانی که خداوند در قرآن او را به بالاترین وجه ممکن تکریم کرده است در معارف و علوم اسلامی نشانی نیست و انسان متأثر از اندیشه‌های جبرگرایانه بشدت در جهان هستی خرد و ناچیز شمرده شده است و بازگشت انسان به جایگاه واقعی خود را نقطه عزیمت دگرگونی حیات معاصر مسلمانان در مسیر آینده‌ای درخشان می‌داند. در فرصتی مناسب و فراخ‌تر باید به تفصیل بیشتری به چگونگی پشتیبانی باورهای حسن حنفی از تمدن نوین اسلامی پرداخت. در پایان یادآور می‌شوم یک رساله دکتری ارزشمند با عنوان «بررسی انتقادی نظریه سنت و نوسازی حسن حنفی در زمینه ساخت تمدن نوین اسلامی» در سال ۱۳۹۷ش. در مدرسه عالی تاریخ و ادیان جامعه‌المصطفی‌العالمیه از سوی آقای دکتر علی الهی تبار نوشته شده است که‌ای کاش زودتر به چاپ برسد و در دسترس جامعه علمی قرار گیرد.



مریم احمدی

حسن حنفی که از اندیشمندان مؤثر جهان عرب و به‌عنوان یکی از نمادهای جنبش «اليسار الاسلامی» و از مهم‌ترین بنیانگذاران انجمن فلسفی مصر محسوب می‌شود در اکتبر مصادف با ۲۹ مهرماه در سن ۸۶ سالگی درگذشت. او در قاهره متولد شده بود و در دانشکده هنر دانشگاه قاهره تحصیل کرد، سپس به فرانسه رفت و مدرک فوق لیسانس و دکتری خود را از دانشگاه سوربن گرفت. وی به‌عنوان استاد مدعو در دانشگاه‌های فرانسه، ایالات متحده آمریکا، بلژیک، کویت و آلمان فعالیت داشته است.

«تفسیر پدیدارشناسی»، «پدیدارشناسی تأویل» و «تراث و تجدید»، «دایره المعارف تمدن عرب»، «گفت‌وگویی مشرق و مغرب»، «از عقیده تا انقلاب»، «گفت‌وگویی نسل‌ها از انتقال تا خلاقیت»، «درآمدی بر علم غرب‌گرایی» و «راست و چپ در اندیشه دینی» از مهم‌ترین آثار حنفی است.

با اینکه آثار و نوشته‌های حنفی همواره با نقدهای جدی همراه بوده است اما بسیاری بر این باورند که دریچه‌هایی که او در تفکرش گشود، درخور تأمل است. از این‌رو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری درباره یکی از دغدغه‌های اصلی حنفی یعنی «ساخت تمدن نوین اسلامی» به گفت‌وگو نشستیم.

دکتر الویری دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع) و دکتری تخصصی رشته تاریخ و تمدن ملل مسلمان دانشگاه تهران است. او در حال حاضر عضو هیأت علمی و مدیر گروه تاریخ دانشگاه باقر العلوم (ع) و سردبیر فصلنامه علمی-پژوهشی «تاریخ اسلام» این دانشگاه و رئیس کارگروه تخصصی تاریخ شورای تحول و ارتقای علوم انسانی و نیز رئیس میزتمدن اسلامی در قطب‌های فکری- فرهنگی دفتر تبلیغات اسلامی است. از او تاکنون آثار پژوهشی متعددی در زمینه‌های یادشده تدوین و منتشر شده است. «تاریخ‌نگاری اسلامی»، «زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان»، «مطالعات اسلامی در غرب» و «تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات اجتماعی» از جمله آثار تألیفی و ترجمه‌های او است.

■ **جناب دکتر الویری «تأکید بر سنت» چرا در اندیشه حسن حنفی شکل گرفت؟**

در ابتدای سخن ضمن تشکر از شما برای پرداختن به این موضوع مهم، لازم می‌دانم بر این نکته تأکید کنم که جامعه ما امروزه سخت نیاز مند شناخت اندیشمندان معاصر جهان اسلام و گونه‌شناسی آنها است و جای دریغ است که نام افرادی مانند حسن حنفی مصری و محمود ایوب لبنانی که به فاصله ده روز از هم در اکتبر سال ۲۰۲۱ م. از دنیا رفتند نزد طیف گسترده‌ای از طلاب و دانشجویان و حتی استادان ما ناشناخته باشد. افسوس بسیار باید خورد که با سیطره تدریجی عملگرایی فاقد پشتوانه نظری در کشورمان، چندی است گنج مباحث بنیادی اندیشه‌ای تا حد زیادی به کنج‌ها کشانده شده است.

حسن حنفی را باید در مجموعه متفکرانی که در یکی دو قرن اخیر به

عقب‌ماندگی مسلمانان خودآگاهی یافته و به چرایی پیدایش آن و چگونگی برون‌رفت از آن اندیشیده‌اند، در نظر گرفت. نگاه به سنت با هر تعریفی از سنت و موضع بایسته نسبت به آن (خواه ایجابی و خواه سلبی) یکی از مؤلفه‌های مشترک همه این اندیشمندان است. راز این اهتمام گسترده اندیشمندان به سنت، درهم‌تنیدگی فهم وضع کنونی جهان اسلام و چاره‌اندیشی برای آینده با مسأله سنت است.

حسن حنفی که در مصر به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین و متنوع‌ترین کانون‌های اندیشه در جهان اسلام و اولین لایه رویارویی مسلمانان با غده سرطانی اسرائیل بالیده است، بخوبی با بحران‌های بزرگ معرفتی و میدانی و عینی در جهان اسلام آشنا بود. یکی از اصطلاحات پریسامد در نوشته‌های حنفی کلمه «آزمه» به معنای بحران است.



امیر حنی

او ریشه برخی از این بحران‌ها را در سنت جست‌وجو می‌کرد و همزمان با آن، سرمایه لازم برای حل این بحران‌ها را هم در سنت می‌یافت. از این‌رو پرداختن به «سنت» امری طبیعی در طرح‌واره پژوهشی حنفی همچون دیگر اندیشمندان معاصر است.

حنفی بیش از پنجاه سال از حیات خویش را به اندیشیدن در این‌باره اختصاص داده بود.
■ **آیا حنفی «سنت» را در برابر مفهوم «مدرنیت» به کار می‌برد؟**
خیر اتفاقاً حسن حنفی کلمه «سنت» را به معنایی که نزد ما در برابر «مدرنیت» به کار می‌رود به کار نبرده است، کلمه کانونی او در این زمینه «تراث» است که بویژه در کتاب بسیار مهم «التراث و التجدید» به شرح ابعاد مختلف آن پرداخته است. «تراث» در نگاه حسن حنفی تنها یک میراث به یادگار مانده از گذشته نیست، بلکه یک مجموعه گسترده از باورها و بینش‌ها و ارزش‌ها و احساسات و رفتارها در ساخت‌های اجتماعی، سیاسی، هنری و تاریخی است. (التراث و التجدید، ص ۱۲۳) که از نسل‌های گذشته به آیندگان منتقل می‌شود و بنا براین تراث که حتی «دین» هم بخشی از آن بشمار می‌رود و گاه همراه با لایه‌ای از همراه است، یک امر جاری است و بخشی از «اکون» را تشکیل می‌دهد.

■ **رویکرد انتقادی او به سنت را در جهت ساخت تمدن نوین اسلامی چطور می‌توان تفسیر کرد؟**

رویکرد حسن حنفی در نقد سنت یک رویکرد انتقادی است و نخستین گام پشتیبانی حنفی از ساخت تمدن نوین اسلامی همین رویکرد تمدنی او در نقد سنت است. اگر باورهای بنیادی او که دربردارنده باورهای هستی‌شناختی، جامعه‌شناختی، طبیعت‌شناختی و تاریخ‌شناختی او هم می‌شود و آکاوی شود با این واقعیت روبه‌رو هستیم که رویکرد حسن حنفی در تمام اینها یک رویکرد انتقادی و متمایل به بازخوانی همراه با اصلاح آنها است. این انتقاد و این اصلاح با رویکرد تمدنی صورت بسته است و راه پشتیبانی باورها‌ی او از تمدن جدید پیش روی مسلمانان همین است.

به‌عنوان مثال وقتی حنفی به عنصر

حسن حنفی و «الهیات نوین»

دکتر سیدجواد میری
عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

که از «انقلاب فرهنگی» سخن می‌گوید و همزمان الهیات قدمایی را نقد می‌کند به این نکته اشاره دارد که برای نیل به جامعه مطلوب ما نیازمند الهیات نوینی هستیم که بتواند انسان‌هایی «آگاه» و «معاصر» («با درجه بالایی از همبستگی اجتماعی» بیافریند.

او به ما متذکر می‌شود که نباید از این نکته غافل شد که احیای تفکر در جهان اسلام باید بتواند ساختارهایی اجتماعی و فرهنگی برساخت کند که «مردم‌مدار» باشد و نه صرفاً در خدمت اقویا و طبقه حاکمه. حسن حنفی را می‌توان از منظر فکری در طیف «چپ اسلامی» قرار داد که مانند علی شریعتی و محمود طالقانی دغدغه «عدالت اجتماعی» و «سیاست راهبایی‌بخش» داشت تا از این طریق بتواند توده‌ها را آگاهی بخشد و آنان را به‌عنوان قدرتی در جامعه در برابر قدرت در ساحت امر سیاسی برساند تا از خلال آن جامعه مدنی و شبکه‌های آن را بازآفرینی کند. زیرا در نظر او یکی از علل تاریخی تأخر فرهنگی مسلمانان که منجر به بازتولید استبداد و تکرار خرجه خشونت در جهان اسلام شده همین فقدان جامعه مدنی است.

Mehr

«عدالت اجتماعی» باشد.

۲ فهم حنفی از تجدد مبتنی بر یک فهم ایستا و خطی از مدرنیت نیست بلکه آن را در بستر تاریخی و فرهنگی جهان اسلام به مثابه یک «پدیدار تاریخی» که واقع‌بودگی ما را هدف گرفته است درک و صورت‌بندی می‌کند. از این‌رو است هنگامی



حسن حنفی از متفکران انتقادی در جهان اسلام است که دو دغدغه کلان دارد: «الهیات راهبایی‌بخش» و «عدالت اجتماعی». در نگاه حنفی، الهیات کلاسیک توان مواجهه با چالش‌های مدرنیته را ندارد و از نظر مفهومی چهارچوب الهیات قدمایی شدیداً انتزاعی و نخبه‌گرایانه است.

حسن حنفی برای عبور از این وضعیت به دنبال خلق فهمی نوین از «الهیات» است که بتواند موجد «انقلابی فرهنگی» شود و از طریق آن بتوان جامعه را متحول کرد و به‌سمت «ترقی» و «پیشرفت» سوق داد. اما این پیشرفت نباید صرفاً محدود به توسعه کمی و ترقی طبقه حاکم شود بلکه باید مبتنی بر دو عنصر مهم «راهبایی‌بخشی» و

۱ حسن حنفی از متفکران انتقادی در جهان اسلام است که دو دغدغه کلان دارد: «الهیات راهبایی‌بخش» و «عدالت اجتماعی». در نگاه حنفی، الهیات کلاسیک توان مواجهه با چالش‌های مدرنیته را ندارد و از نظر مفهومی چهارچوب الهیات قدمایی شدیداً انتزاعی و نخبه‌گرایانه است. حسن حنفی برای عبور از این وضعیت به دنبال خلق فهمی نوین از «الهیات» است که بتواند موجد «انقلابی فرهنگی» شود و از طریق آن بتوان جامعه را متحول کرد و به سمت «پیشرفت» سوق داد. او به ما متذکر می‌شود که احیای تفکر در جهان اسلام باید بتواند ساختارهایی اجتماعی و فرهنگی برساخت کند که «مردم‌مدار» باشد و نه صرفاً در خدمت اقویا و طبقه حاکمه.

۲ وحید» و «بودیان وجودی» به تأسی از حسن حنفی تلاش کرده‌اند سنت را در مواجهه با چالش‌های عدالت اجتماعی و دموکراسی و حقوق بشر مورد استنتاج قرار دهند.